



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۰/۱۲/۰۶

نگارگر

اشک های زن

زن ها به حساب عواطفِ رقیقی که دارند زود گریه می کنند و بسیار گریه می کنند. خواهی داشتیم که خدایش غریق رحمت کناد هنگامیکه جان اِف. کندی در امریکا ترور شده بود آن خواهر من سه روز به خاطر جوانی او گریه می کرد و چنان به تلخی می گریست که گویی برای یک عزیز از دست رفته خود گریه می کرد. بعد ها اندیوال خود را نیز می دیدم که وقتی فرزندان ما مریض می شدند او شب تا سحر بر بالین شان بیدار می نشست و گریه میکرد چنانکه پنداری مریضی را با اشک های خود علاج می کرد.

اکنون که ما هر دو به سن تقاعد رسیده ایم برای من یک رشته کارهای نویسندگی شغلی جبری نیست و به اختیار خود هر وقت خواستم کار می کنم و اگر نخواستم کسی کاری به کارم ندارد ولی اندیوال من هنوز هم به همان سخت جانی کار می کند، گل پروری می کند و من در این گونه مواقع شانه بالا می اندازم و با خود میگویم چنانکه من به کار نویسندگی مشغولم او هم به ذوق خود گل پروری می کند و حتماً از کار خود لذت می برد و اما یک چیز که گاهی مرا رنج میدهد و با خود می گویم کاش خداوند در حق این پیرزن و پیرمرد یک لطف خاص می کرد و هر دو را از نیاز خوردن بی نیازی گردانید تا اندیوال من برای تهیه غذای مان هیچ زحمت نمی کشید. من در غذا سلیقه ای خاص ندارم و هر چیز را که به عنوان غذا جلوم گذاشتند با اشتهای کامل میخورم ولی اندیوال من بسیار چیزها را خوش ندارد و به استثنای دست پخت خود و عروسش غذای دیگران را هم چندان نمی پسندد و اگر احیاناً غذای درست کرده اش مطابق ایدئالش نبود دیگر بر خود نیز غم غم و شاید پنهان از چشم من گریه هم می کند و من با خود می گویم "آخر این بیچاره چه وقت تقاعد می کند و از جنجال این پخت و پز خلاص می شود؟"

به هر صورت از مقصود دور نیستم، آنچه در یادداشت امروز تقدیم می کنم ترجمه یک آهنگ فرانسوی است که دوستی آنرا با زیرنویس انگلیسی به من فرستاده است و عنوانش اشک های زن است و من بالاخره از همین آهنگ دانستم که زنان چرا گریه می کنند. آری خداوند (ج) هدیه گرانبهای اشک را به زنان داده و از ما مردان دریغ داشته است تا رفت عواطف مان فدای غرور مردانه گردد که حتی در کودکی هم وقتی گریسته ایم به ما گفته اند: "بیغیرت مردام گریان می کنه". من گاهی دلم می شود برای اندیوال خود گریه کنم که مصداق واقعی همان ضرب المثل تا جان به تن است جان بکن است، میباشد. این ترجمه را برای او و زنان زحمتکش دیگر که بار کار خانه را به دوش دارند تقدیم میکنم و برای اندیوال خود اطمینان می دهم که اگر برای رفع زحمت او می توانستم دست از غذا خوردن بکشم حتماً همین کار را می کردم ولی حیف که به قول شیخ سعدی (این شکم بی هنر پیچ پیچ ++ هیچ نداند که بسازد به هیچ)

این شما و این هم اشک های زن:

اشک های زن

کودکی از مادرش پرسید: "آخر گریه بهر چیست؟"

گفت مادر: "چون که زن استم".

باز کودک گفت: "من این را نمیدانم".

مادرش بگرفت در آغوش کودک را و گفت:

"آری، هرگز هم نمیدانی".

از پدر هم بعد ها کودک،

د پانو شمیره: له ۱ تر ۲

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړيکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خبر و لولئ

گشت پُرسان: "مادرم آخر چرا پیوسته می گرید؟"
پاسخی روشن نداد آن مرد.
گفت: "زن ها بهر هیچ و پوچ می گریند".
بی دلیل روشن و مفهوم می گریند".

کودک آخر شد جوان،
با خدا آن عُدّه دیرینه را بگشود:
"کای خدا، آخر زنان بهر چه می گریند بس آسان؟"
ایزد او را داد پاسخ:
"آفریدم چون که زن را،
او زمن میخواست تا خاصش کنم پیـدا،
شانه هایش آفریدم سخت نیرومند
تا بَرَد باری جهانی را،
آری، آری، سخت نیرومند اما نرم،
تا کُند احساس آرامش،
دادمش نیرو که بخشد زندگی،
لیک چون فرزند باشد سرکش و گپ نا شنو،
سرکشی را میدهد با مهربانی های خود پاداش،
دادمش نیرو که او دایم بماند استوار،
دیگران نا استواری چون نمایند اختیار،
گرچه باشد خسته و بیمار از صد گونه درد؛
لیک باشد خانه اش را مهربان غمخوار،
من به او احساس یک جا با حساسیت،
داده ام تا عشق او با کودکان،
فارغ از هرگونه قید و بند باشد؛
گرچه آنان مایه ازار او گردند.
دادمش نیروی بخشایش،
تا بپوشد چشم از کوتاهی شوهر،
در کنار او بایستند،
همچو صخره فارغ از تشویش و ضعف،
باز در پایان کارش اشک بخشیدم؛
تا بیفتاند سرشک هر دم که خود خواهد".

چشم بگشا، ای عزیز من!
نیست زیبایی زن در جامه های فاخر و زیبا،
یا به روی و موی خوش آراسته؛
هست زیبایی او در هر دو چشم او،
چشم او دروازه های قلب پُرمهر وی است،
عشق در چشمان زیباییش چه خوش جا کرده است،
قلب او از جوشش این اشک خونین زنده می ماند.
برمنگهم/ششم اکتوبر دو هزار و ششم میلادی
متأسفم که این سرود را بدون زیرنویس انگلیسی اش این جا گذاشتم.